سخن سردبیر

مجلهٔ مترجم اگر یک خوانندهٔ ثابت‌قدم، یا به قول مشهدی‌ها «پابه‌جفت»، داشته باشد آن خود من هستم. سی و اندی سال است که مجله را کلمه‌به‌کلمه، از سر به ته و از ته به سر، می‌خوانم و دیگر پیر سال و ماه شده‌ام، ولی او دارد روزبه‌روز جوان‌تر می‌شود و هر روز افق‌های جدیدتری مقابل دیدگانش می‌گشاید. گفتیم که ما و او به هم پیر شویم/ مـا پیر شدیم و او جوان است هنوز. در این سن، هم‌نفسی با او گرچه دشوار است ولی لب لعلی دارد که مپرس. مدام نشاط جوانی به من می‌بخشد، و مرا، شوخ‌چشمانه، به کودکی کردن در پیری وامی‌دارد و مدام بند علاقه‌ام را سفت‌تر می‌کند. تو گویی بنجامین باتن شده‌ام، کودکی که در بدن پیرمردی اسیر شده است. زمانی خیال می‌کردم من او را درمی‌آورم، ولی حالا از توهم به درآمده‌ام و می‌دانم که اوست که مرا از نادانی دربارهٔ ترجمه درمی‌آورد و مدام به تعمق و یادگیری بیشتر برمی‌انگیزد و من هم در مقابل این همه لطف و سخاوت، رنج انتشار آن را زکات دانایی فرض می‌کنم و به‌جانش می‌خرم. پس بگرد مترجم عزیز تا بگردم دورت.

این حدیث مختصر نفس را در اینجا آوردم تا پاسخی باشد به نگرانی عزیزی که گفته بود مجلات کاغذی دارند یک‌به‌یک می‌بندند؛ شما را به خدا نبندید. خواستم هم ادای دین کنم به مجلهٔ عزیز مترجم، و هم بشارت بدهم به خوانندگان وفادار آن که فعلاً هستیم همچنان بر عهد خویش، گرچه در این قحط‌سالی، افسردگی چنان بر زمانه غالب شده «که یاران فراموش کردند عشق.»

مقالهٔ «ترجمه تفسیر است» مقاله‌ای بسیار مهم در حوزهٔ نظریه و عمل ترجمه است. خیلی‌ها تابحال گفته‌اند ترجمه تفسیر است. خود من هم بیش از سی سال است که این حرف را می‌گویم. ولی حالا فیلسوفی سرشناس همچون گادامر به ما می‌گوید که ترجمه تفسیر است. البته صِرف اعتقاد به این که ترجمه تفسیر است مسئله را حل نمی‌کند. باید اقتضائات و تبعات این سخن را در کار عملی ترجمه بپذیریم، که اگر چنین شود انقلابی در ترجمه در ایران به راه خواهد افتاد. ما در حوزهٔ نظریه، بیش از هر نظریهٔ دیگر به چنین نظریه‌هایی نیازمندیم تا بتوانیم به ترجمه‌هایی مفید و خواندنی دست یابیم.

یکی از بخش‌هایی که در این شماره آغاز کرده‌ایم و امیدوارم ادامه یابد، بخش «درس‌هایی در ویرایش» است. از همان شمارهٔ اول مترجم، ترجمه‌هایی را ویرایش می‌کردیم و همراه با

اصل چاپ می‌کردیم و خوانندگان هم بسیار استقبال می‌کردند. ولی ترجمه‌هایی که انتخاب می‌کردیم نوعاً کار مترجمان ضعیف‌تر بود و کار ما به قول دوستی ضعیف‌کشی به‌حساب می‌آمد. ولی در این بخش جدید ویرایش، تصمیم گرفتم ترجمه‌های حرفه‌ای‌تر را ویرایش کنم. کار را با خانوادهٔ تیبو شروع کردم و در خلال کار متوجه شدم برخی از اشکالاتی که در این ترجمه می‌بینم، ناشی از عدم درک متن نیست بلکه ریشه‌ای نظری دارد. این مشکل مخصوصاً در ترجمهٔ کسانی دیده می‌شود که در حوزه‌های تخصصی علوم انسانی مثل فلسفه یا علوم اجتماعی یا روان‌شناسی ترجمه می‌کنند. آنها نوعاً فارسی‌دانی را برای ترجمه کافی می‌دانند و دانش نظری دربارهٔ ترجمه را هم بدیهی فرض می‌کنند. توجه به تجربیات مترجمان برتر در هر حوزه و آشنایی با مبانی نظری ترجمه و صرف مقداری تواضع در این فن و هنر، مانع از ظهور روش‌های غیرمتعارف و خلق ترجمه‌های غیرمفید می‌شود. دورانی که مترجمان در حریمی شخصی کار می‌کردند گذشته است. هیچ مترجمی نمی‌تواند از تجربهٔ مترجمان دیگر و از دانش مطالعات ترجمه خود را بی‌نیاز ببیند.

در این شماره با آقای موسی اسوار گفت‌وگو کرده‌ایم که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند و ویژگی برجستهٔ ترجمه‌هایش استفادهٔ بیشتر از واژگانی است که ریشهٔ عربی دارند ولی قرن‌هاست شناسنامهٔ فارسی گرفته‌اند. در کنار این گفت‌وگو، مقالهٔ بسیار زیبای «سخن پارسی و نثر تازی» از روان‌شاد احسان یارشاطر را هم بازچاپ کرده‌ایم تا بگوییم که اتخاذ دیدگاهی معتدل و آشتی‌جویانه به این دسته از واژگان فارسی چقدر می‌تواند به زیبایی و غنای فارسی ادبی کمک کند. در همین شماره آقای اسوار و خانم نرگس انتخابی به سؤال مجله دربارهٔ وضعیت ترجمه در ایران امروز در مقایسه با قبل از انقلاب پاسخ داده‌اند و مترجمان دو دوره را با هم مقایسه کرده‌اند. این مقایسه‌ها علل ضعف‌ها و قوت‌های وضعیت فعلی ترجمه در ایران امروز را تا حدی روشن می‌کند. ظاهراً نباید چندان آرمان‌گرایانه به وضعیت فعلی ترجمه نگاه کنیم، بلکه باید بضاعت خود را بشناسیم.■